



## پراگماتیسم سیاست جنایی مشارکتی در قبال خشونت علیه زنان

عسل عظیمیان<sup>۱</sup>

دکتر باقر شاملو<sup>۲</sup>

دکتر محمد علی مهدوی ثابت<sup>۳</sup>

دکتر نسرين مهرا<sup>۴</sup>

تاریخ دریافت مقاله: ۹۵/۱۰/۱۰ تاریخ پذیرش نهایی: ۹۶/۰۲/۲۷

### چکیده

دیر زمانی نیست که گرایش به سیاست جنایی بر پایه‌ی مشارکت هرچه وسیع‌تر و فعال‌تر ارکان جامعه‌ی مدنی به‌ویژه مردم، شکل گرفته است. این راهبرد بیانگر مشارکت مردم و نهادهای غیر رسمی و غیردولتی چه در امر پیشگیری از جرم و چه در واکنش نسبت به جرایم و انحرافات اجتماعی است. در خشونت علیه زنان به دنبال بررسی سیاست جنایی مشارکتی با گذار از پاسخ‌های سرکوب‌گر صرف به پاسخ‌های توسعه‌محور، توجه هم‌زمان به پیش‌گیری با ارائه آمار و توسعه آموزش، پاسخ‌های جامعه‌ی در کنار مجازات‌های رسمی بدون توسل به فرایندهای قضایی است. اجتماعی بودن سیاست جنایی، لازمه‌ی غیرکیفری و نرم بودن پاسخ‌های نظام عدالت است. این مشارکت باعث آشنایی مردم با امکانات و محدودیت‌های موجود می‌شود. این مقاله به دنبال پاسخ به میزان و امکان مداخله نهادهای غیر دولتی در دوسطح فعال و انفعالی نسبت به پدیده خشونت علیه زنان است؛ رویکردی که به نحوی شتاب زده اما با تلاش برای خروج از محدودیت‌های فقه و قوانین سابق باید مورد توجه قرار گیرد.

<sup>۱</sup> دانشجوی دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی، گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

<sup>۲</sup> دانشیار گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)  
baghershamloo@gmail.com

<sup>۳</sup> استادیار گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

<sup>۴</sup> دانشیار گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.

حمایت از زنان در برابر خشونت در سطح کنشی یا پیش‌گیری اجتماعی که پایدارترین نوع پیش‌گیری از جرم محسوب می‌شود، با قدرت صورت نگرفته است؛ اما در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۹۲ و لایحه تأمین امنیت زنان و همچنین پیش‌نویس قانون خشونت خانگی علیه زنان به وجه واکنشی آن بیش‌تر پرداخته است.

#### کلید واژه‌ها

مشارکت مردم، میان‌جیگری کیفری، پیش‌گیری اجتماعی، خشونت علیه زنان خشونت خانگی، امنیت زنان.

#### ۱- مقدمه

تجربه‌ی نظام عدالت کیفری سنتی و اعمال ضمانت اجراهای قهری صرف، ثابت کرد که امنیت فردی و اجتماعی در قبال افراد بزه‌کار، صرفاً از طریق جرم‌انگاری و وضع پاسخ‌های قهرآمیز محقق نمی‌شود؛ بلکه برای حصول نتایج مطلوب از یک نظام عدالت کیفری کارآمد، ضروری است که شهروندان نیز در جریان دادرسی‌های کیفری شرکت داده شوند. بر همین مبنا و به موازات توسعه‌ی مداخله‌ی شهروندان در عرصه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی و ... به تدریج حضور و مشارکت مردم به عرصه‌ی امور قضایی نیز توسعه پیدا کرد. در حکومت‌های مردم‌سالار، حاکمیت نقش غیرقابل انکاری را برای شهروندان در جریان دادرسی‌های قضایی قائل است و این نقش، حتی به مرحله‌ی پیش از وقوع جرم و پیش‌گیری از آن نیز توسعه می‌یابد.

رشد روزافزون پدیده‌ی مجرمانه در دوران معاصر، همراه با ظهور اشکال نوین و متنوع بزه و بزه‌کاری، عدم موفقیت نظام عدالت کیفری رسمی با به‌کارگیری ضمانت اجراهای کیفری در زمینه‌ی پیش‌گیری از وقوع جرم و مقابله با بزه‌کاری و اصلاح بزه‌کاران را به دنبال داشته و سیاستگذاران جنایی داخلی را بر لزوم افزایش و تقویت برنامه‌های سیاست جنایی، برپایه‌ی مشارکت هرچه بیش‌تر و فعال‌تر جامعه‌ی مدنی؛ در فرایند کیفری ترغیب نموده است.

به‌طور کلی می‌توان دو الگوی مشارکت و به تبع آن دو سازمان سنتی و مدنی را از یکدیگر تفکیک کرد. الگوی اول مشارکت، الگوی سنتی است که براساس سنت، عرف، عادت و مذهب در میان افراد جامعه به شکل نهادی و خودجوش وجود دارد. این مشارکت محصول گذشت سالیان دراز بوده است و از نسلی به نسل دیگر انتقال یافته است و پاسخی به نیازهای تحولات تاریخی بوده‌اند. در این الگو، دولت هیچ نقشی در هدایت و سازماندهی نداشته و انجام امور برعهده‌ی مردم است. الگوی دوم مشارکت، مشارکت سازمان‌های مردم نهاد است.

سازمان‌های غیردولتی و مردم نهاد، جمعیت‌ها، گروه‌ها و نهادهای انسانی خودجوش و برآمده از بطن جامعه هستند که با فعالیت‌های غیرانتفاعی و داوطلبانه در جهت رفع معضلات اجتماعی و خدمت‌رسانی عمومی فعالیت می‌کنند و برترین امتیاز خود را استقلال از دولت تدوین کرده‌اند. جایگاه مشارکت در عدالت کیفری، از بعد پیش‌گیری از یک‌سو و از نظر واکنش از سوی دیگر مورد توجه قرار می‌گیرد. مشارکت مدنی از نخستین لحظه‌ی اعلام جرم با امکان کشف جرم و کاهش رقم سیاه، ناشی انفعال جامعه مدنی می‌تواند کمک کننده نظام قضایی باشد و به‌عنوان رکنی از ارزشیابی میزان سرمایه اجتماعی قلمداد گردد.

در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۹۲، مراتبی از مشارکت مدنی را در نظر گرفته است که برخی از آن‌ها با توجه به اصلاحات فوری پس از آن رویکرد اجتنابی قانون‌گذار از مشارکت را می‌تواند نشان دهد. پژوهش پیش‌رو، ضمن توجه به قانون فوق، به بررسی لایحه‌ی تأمین امنیت زنان در مقابل خشونت و هم‌چنین لایحه‌ی خشونت خانگی علیه زنان از نظر میزان تمایل قانون‌گذار به مداخله‌ی مشارکت مدنی پرداخته است.

آیا مقنن در این لوایح به همکاری بین نهادهای جامعه‌ی مدنی و غیر رسمی در فرایند کیفری ارج نهاده است؟ آیا نهادهای مدنی و شهروندان نیز در پیش‌گیری از جرم سهمی دارند و از آن‌ها برای مداخله در فرایند کیفری کمک گرفته می‌شود یا نه؟

با توجه به این که لوایح مزبور به نحوی خاص، موضوع پژوهش‌های تحقیقاتی قرار نگرفته‌اند؛ ناگزیر با توسل به منابع اساسی و پایه‌ی جرم‌شناسی و استدلال حقوقی و جرم‌شناختی نویسندگان مقاله به تحلیل مفاد مواد پرداخته‌اند؛ تا با فرصت ناشی از تضارب آرا در این مجال گامی هرچند کوچک در بهبود حمایت از زنان خشونت‌دیده برداشته شود.

## ۲- مفهوم شناسی سیاست جنایی مشارکتی

سیاست جنایی را به انواع مختلف سیاست جنایی تقنینی، قضایی، اجرایی و مشارکتی تقسیم نموده‌اند.

سیاست جنایی تقنینی عبارت است از «تدبر و چاره‌اندیشی قانون‌گذار در مورد جرم و پاسخ به آن که با توجه به وابستگی سیاست جنایی به نظام سیاسی هر کشور، حالت‌های مختلفی به خود می‌گیرد. سیاست جنایی تقنینی، سلیقه‌ی قانون‌گذاران مختلف و انتخاب‌های آنان در انواع جرایم و مجازات‌ها و به‌طور کلی، نحوه‌ی مقابله با پدیده‌ی مجرمانه و دادرسی جرایم است» (صادقی، ۱۳۸۹، ص ۲۸).

سیاست جنایی قضایی نیز به معنی «نحوه‌ی استنباط و برداشت دستگاه قضایی از سیاست جنایی تقنینی و نحوه‌ی اعمال قوانین و مقررات مربوط است» (علیرضائی، ۱۳۸۸، ص ۴۵).  
سیاست جنایی اجرایی، سیاستی است که از سوی قوه‌ی مجریه، به عنوان رکن اجرایی کشور در راستای تطبیق و اجرای سیاست‌های جنایی اتخاذ شده از سوی قوه‌ی مقننه در پیش گرفته می‌شود (قبادی، ۱۳۸۱، ص ۳۴). بنابراین "سیاست قوه‌ی مجریه در زمینه‌ی کنترل جرم که ناظر بر چگونگی اجرای قوانین و رویه‌های موجود است، سیاست جنایی اجرایی را تشکیل می‌دهد که نقش پلیس (در معنای گسترده‌ی آن، شامل همه‌ی ضابطان دادگستری) در آن اهمیت ویژه‌ای دارد؛ نقشی که در سطح کلان به وظیفه‌ی پلیس در تأمین امنیت داخلی کشور باز می‌گردد" (لازرژی، ۱۳۸۲، ص ۲۳).

همان‌طور که کریستین لازرژ اشاره کرده است؛ به‌منظور «ایجاد اجماع حول یک سیاست جنایی»، علاوه بر اشتراک ارکان حکومتی، مشارکت رسانه‌ها، انجمن‌ها، شهروندان و یا به‌طور کلی جامعه‌ی مدنی ضرورتی اجتناب‌ناپذیر می‌باشد. این ضرورت نه از آن جهت است که از نقش دولت کاسته گردد، بلکه بدین جهت که جامعه‌ی مدنی به عنوان کنش‌گران عمده‌ی سیاست جنایی مطرح بوده و بایستی مشارکت فعالی نیز داشته باشند.

سیاست جنایی مشارکتی، جدیدترین و مهم‌ترین گرایش سیاست‌جنایی محسوب می‌گردد که در دوره‌ی معاصر در غرب، بنا به علل و عوامل سیاسی، اجتماعی و اقتصادی و جرم‌شناختی، به‌ویژه بحران ناکارآمدی و ناتوانی نظام عدالت کیفری در استفاده صرف از ابزارهای سنتی زرادخانه‌ی حقوق کیفری، جهت مقابله با پدیده‌ی مجرمانه بروز پیدا کرد و بنابراین از عمر آن بیش از چند دهه نمی‌گذرد (رستمی، ۱۳۸۶، ص ۱۴۰).

به‌طور کلی منظور از سیاست جنایی مشارکتی، بررسی و مطالعه‌ی جایگاهی است که در سیاست جنایی یک کشور به جامعه‌ی مدنی و از طریق اعطای نقش به بزه‌کار، بزه‌دیده و به‌ویژه کل جامعه یا مردم داده شده است. پاسخ‌هایی که جامعه‌ی مدنی از طریق این ارکان سه‌گانه ارائه می‌دهد؛ را اصطلاحاً پاسخ‌های جامعه‌ی یا اجتماعی می‌گویند (دل‌ماس - مارتی، ۱۳۸۱، ص ۸۳ و لازرژی، ۱۳۸۲، ص ۶۱).

به‌منظور «ایجاد اجماع حول یک سیاست جنایی» علاوه بر اشتراک ارکان حکومتی، مشارکت رسانه‌ها، انجمن‌ها و شهروندان و یا به‌طور کلی جامعه‌ی مدنی ضرورتی اجتناب‌ناپذیر می‌باشد. این ضرورت نه از آن جهت است که نقش دولت کاسته گردد، بلکه بدین جهت که

جامعه‌ی مدنی به‌عنوان کنشگران عمده‌ی سیاست جنایی مطرح بوده و بایستی طبیعتاً مشارکت فعالی نیز داشته باشند (لازرژ، ۱۳۸۲، ص ۱۳۹).

بدین‌سان می‌توان گفت که در سیاست جنایی ذاتاً دولت به سوی سیاست جنایی مشارکتی که جلوه‌ای از حضور و مداخله‌ی مردم در مراحل مختلف کشف، تعقیب داوری، اجرای حکم و نیز پیش‌گیری از بزه‌کاری است، حرکت می‌کند. به دیگر سخن، دولت‌ها نمی‌توانند نقش مؤثر مردم و سازمان‌های مردم‌نهاد را در اشکال گوناگون کنترل جرم نادیده بگیرند.

شرکت دادن جامعه‌ی مدنی به خصوص مردم در این پروسه صرف‌نظر از نشان دادن کارایی مردم در این عرصه، خود به این معنا است که پیش‌گیری و حتی تأمین امنیت به این گروه از جامعه نیز برمی‌گردد. به عبارت دیگر برای تحقق یک سیاست جنایی واحد در سطح کلان نه تنها مشارکت طیف گسترده‌ای از کنش‌گران این عرصه را نیاز دارد، بلکه نوعی هماهنگی و انسجام در بین تمامی ارکان فوق را می‌طلبد. بنابراین سیاست جنایی مشارکتی یعنی «یک سیاست جنایی همراه با مشارکت جامعه‌ی مدنی که در چارچوب آن اهرم‌ها و نهادهای دیگر در کنار پلیس و دستگاه قضائی، پاسخ به پدیده‌ی مجرمانه را سامان می‌بخشد. این همکاری و مشارکت ضامن اعتبار بخشیدن طرح تنظیم شده‌ی قوای مقننه و مجریه در زمینه‌ی سیاست جنایی، یا همان شرکت دادن مردم در مقابله با پدیده‌ی مجرمانه است» (نجفی ابرند آبادی، ۱۳۸۳، ص ۲۳۱).

### ۳- سیاست جنایی مشارکتی کنش‌محور در خصوص خشونت علیه زنان در لوایح<sup>۱</sup> قوانین

هدف از سیاست جنایی مشارکتی کنش‌گرانه، استفاده از ابزارهای پیش‌گیری توسط مردم و نهادهای مدنی در کاهش وقوع جرم است. پیش‌گیری در این شکل؛ نوعی پیش‌گیری غیر کیفری محسوب می‌شود و عبارت است از جلوگیری از به‌فعل در آمدن اندیشه‌ی مجرمانه با تغییر دادن اوضاع و احوال خاصی که یک سلسله جرایم مشابه در آن به وقوع پیوسته و یا ممکن است در آن اوضاع و احوال ارتکاب یابد (کاوه، ۱۳۹۱، ص ۳۲). به عبارتی‌دیگر، پیش‌گیری غیرکیفری درصدد است تا عوامل و ریشه‌های زمینه‌ساز بروز جرایم و بزه‌کاری را از راه توجه به مسئله‌ی کنترل اجتماعی و تأثیر بر افکار مجرمانه از بین ببرد؛ به طوری که انسان‌هایی

<sup>۱</sup> منظور از لوایح در این مقاله، لایحه‌ی جامع تأمین امنیت زنان در مقابل خشونت و لایحه‌ی منع خشونت خانگی علیه زنان است.

پرورش یابند که از جرم به دور باشند. در این نوع پیش‌گیری، توجه به عواملی محیطی، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی که باعث سوق دادن فرد به سوی بزه‌کاری می‌شوند، دارای اهمیت فراوان است. پیش‌گیری غیر کیفری، در حقیقت درمان ریشه‌ای قبل از وقوع جرم است که در آن راهکارها خارج از چارچوب دستگاه عدالت مورد بررسی قرار می‌گیرند. این پیش‌گیری که در مقابل پیش‌گیری کیفری قرار دارد را گاهی «پیش‌گیری جدید» نیز می‌نامند (بیات و همکاران، ۱۳۸۷، ص ۴۱ و ۴۰). در واقع، پیش‌گیری کنشی یا غیرکیفری، اقدام مناسب غیر کیفری است که از طریق کاهش یا از بین بردن عوامل جرم‌زا و نامناسب نشان دادن موقعیت‌های ارتکاب جرم درصدد جلوگیری از وقوع بزه و جرم می‌باشد.

به این ترتیب، پیش‌گیری غیرکیفری شامل پیش‌گیری از طریق حذف و خنثی کردن عوامل بزه‌زا و پیش‌گیری از طریق حذف و یا تغییر موقعیت‌های بزه‌زا است (عباجی، ۱۳۸۳، ص ۵۷ و ۵۶). پیش‌گیری کنشی که از حیث ماهوی اقدامی پیشینی است با مداخله در فرایند گذار از اندیشه به فعل مجرمانه اعمال می‌شود (نیازپور، ۱۳۸۳، ص ۱۷۲-۱۷۰). به این ترتیب ابزارهای پیش‌گیری کنشی فرهنگ‌سازی در رفتارهای اجتماعی است و با تأکید بر پیش‌گیری اجتماعی از طریق آموزش، انتشار آمار به قصد آگاه‌سازی جامعه و رشد افکار مردم خصوصاً در مواردی که امکانات اخذ آمار برای موسسات غیردولتی فراهم باشد، به نقش مردم در کاهش جرم می‌پردازد.

### ۳-۱- تقویت اطلاعات آماری و ارتقای افکار عمومی

آمارهای کیفری یکی از وسایل ضروری در تحقیقات جرم‌شناسی هستند که امکان بررسی تحولات عمومی بزه‌کاری، تغییرات و ترکیبات آن را با شرایط فردی که جغرافیایی اجتماعی، اقتصادی و سیاسی فراهم می‌سازند. این آمارها به اقسامی تقسیم می‌شوند از قبیل آمار کیفری کلی و آمار کیفری در موضوعات خاص، که نوع دوم از طریق مراکز مختلف کشور مثل وزارت کشور، وزارت دادگستری، زندان‌ها و سازمان‌های خاص حمایتی و از طریق پژوهشگران و مؤسسات تحقیقی تهیه می‌گردد.

تقویت و توانمندسازی نهادهای دولتی در دستیابی به اطلاعات آماری دقیق پیرامون خشونت علیه زنان، سایر نهادهای تقنینی و قضایی را نیز در شناخت عمیق و شدت چنین فاجعه‌ای مساعدت خواهد کرد. فقر آماری مربوط به میزان دقیق بزه‌دیدگان، به‌خصوص در رابطه با خشونت‌های جنسی تا جایی در ایران مشهود است که تاکنون قوه قضائیه یا مراکز

آماري رسمي کشور قادر به ارائه‌ي آماري دقيق و رسمي از زنان بزه‌ديده نبوده‌اند؛ هرچند در اين اواخر؛ اخبار برخي تلاش‌ها جهت کسب اطلاعات آماري در اين باب از گوشه و کنار به گوش مي‌رسد.

نمونه‌ي تلاش براي اخذ آمار که مقدمه‌ي برنامه‌ريزي اقدامات پيش‌گيرانه در خصوص خشونت عليه زنان است، پژوهش کم‌نظير " طرح ملي خشونت عليه زنان در ۲۸ مرکز استان کشور" است که در سال‌هاي آخر دوران رياست جمهوري محمد خاتمي و توسط دفتر امور اجتماعي وزارت کشور و مرکز مشارکت امور زنان رياست جمهوري، اجرا شد و به سرنوشت نامعلومي دچار گشت.<sup>۱</sup>

<sup>۱</sup> پژوهشي که تعدادي از برجسته‌ترين جامعه‌شناسان و استادان به نام دانشگاه‌هاي ايران از جمله پروفيسور محمود قاضي طباطبايي با آن همکاري داشته‌اند. هم‌چنين صدها پژوهش‌گر و پرسش‌گر در قالب اين طرح در ۲۸ استان کشور به بررسي پديده‌ي خشونت خانگي عليه زنان پرداخته‌اند که انجام فاز مطالعاتي آن، تهيه پرسش‌نامه‌ها، اجراي مرحله‌ي ميداني، جمع‌آوري اطلاعات و تنظيم گزارش نهايي بيش از سه سال زمان گرفته است. گزارش نهايي اين طرح که شامل يافته‌هاي تکان‌دهنده‌اي درباره‌ي خشونت خانگي عليه زنان در شهرهاي مختلف ايران است. بالاخره در اواسط سال ۱۳۸۳ آماده شد. گزارشي که عبارت است از ۳۲ جلد و هر جلد بيش از ۲۰۰ صفحه (چهار جلد تحت عنوان گزارش ملي و ۲۸ جلد تحت عنوان گزارش استاني). سپس ۲۸ نسخه از اين مجلدات تکثير و بين کتابخانه‌هاي اصلي کشور توزيع شد اما اندکي بعد پس گرفته شد و سرنوشت آن‌ها نامعلوم است و به نظر خانم مولوردي خمير شده و از بين رفته است. (<http://p.dw.com/p/1DwkH۲۸,۱۱,۲۰۱۴>)

در لایحه‌ی تأمین امنیت زنان در ماده‌ی ۱۵<sup>۱</sup> انجام مطالعات و تحقیقات آماری و اطلاعاتی و تحقیق درباره‌ی علل، ماهیت و نتایج خشونت علیه زنان و میزان تأثیر اقدامات برای پیشگیری و جبران خسارت زنان خشونت‌دیده با همکاری مراکز حوزوی و دانشگاهی را ضرورتی انکار ناپذیر دانسته است. الزامی که در جوامعی مثل ما با اکراه مورد توجه نظام سیاسی قرار می‌گیرد؛ به دلیل این‌که نتایج آماری را استنباطی از درجه‌ی اخلاقی جامعه می‌انگارند، حال آن‌که با علم به عدم انطباق اخلاق با حقوق چنین برداشتی مقرون به صحت نخواهد بود.

<sup>۱</sup> ماده‌ی ۵- جهت پیگیری اهداف مندرج در این قانون، کمیته‌ی تأمین امنیت زنان در برابر خشونت که به اختصار کمیته‌ی ملی نامیده می‌شود، در مرکز امور زنان و خانواده ریاست جمهوری با اهداف و وظایف زیر تشکیل می‌گردد:

الف- ...

ج- انجام مطالعات و تحقیقات آماری و اطلاعاتی و تحقیق درباره‌ی علل، ماهیت، میزان جدی بودن و نتایج خشونت علیه زنان و میزان تأثیر اقدامات برای پیشگیری و جبران خسارت خشونت علیه زنان با همکاری مراکز حوزوی و دانشگاهی؛

د- ایجاد زمینه‌ی مناسب برای اعتلای کرامت و ارزش زنان، رفع تبعیضات ناروا در تمام عرصه‌های اجتماع و ایجاد محیط مساعد جهت رشد فضائل اخلاقی؛

ه- شناسایی و تبیین جایگاه زنان و منع خشونت علیه آنان در موازین اسلامی با همکاری مراکز حوزوی در پرتو اجتهاد مستمر؛

و - ترویج آموزه‌های دینی و احکام شرعی در جهت مقابله با خشونت علیه زنان با همکاری مراکز حوزوی دانشگاهی؛

ز- ارتقاء آگاهی عمومی و تهیه‌ی برنامه‌های آموزشی با رویکرد تغییر الگوهای رفتاری خشونت‌زای زنان و مردان، حذف آداب و رسوم ناپسند، ترویج الگوهای شایسته رفتار با زنان، تشریح علل و عوامل خشونت و عواقب ناشی از آن از طریق صدا و سیما و سایر رسانه‌های گروهی؛

ح- پایش و ارزیابی عملکرد فعالیت‌های دستگاه‌های ذی‌ربط در سطح ملی و استانی در خصوص اجرای این قانون؛

ط- ارائه‌ی گزارش‌های جامع، موردی و ادواری در خصوص اجرای این قانون به هیأت دولت و مجلس

ی- ایجاد بانک جامع اطلاعاتی در خصوص آمار خشونت در جامعه؛

ک- پیگیری تهیه و تدوین برنامه‌های آموزشی با همکاری دستگاه‌های اجرایی؛

ل- ایجاد زمینه‌های همکاری با نهادهای دولتی و غیردولتی و سازمان‌های بین‌المللی.



تهیه‌ی گزارشات سالانه و انتشار آن برای عموم در ماده‌ی ۷ لایحه‌ی تأمین امنیت زنان<sup>۱</sup> و ارائه‌ی گزارشات ادواری از وضعیت آسیب‌های اجتماعی موضوع ماده‌ی ۱۱ لایحه‌ی<sup>۲</sup> فوق‌الذکر در راستای برآورد رقم سیاه این دسته از جرایم و فراهم ساختن زمینه اجرای رویکردهای رادیکالی و اصلاحی نسبت به سیاست‌های مربوط به این نابهنجاری‌ها است. در پیش‌نویس قانون خشونت خانگی علیه زنان نیز جمع‌آوری آمار مورد توجه قرار گرفته است.<sup>۳</sup> ماده‌ی ۷ لایحه‌ی تأمین امنیت از نظر انجام مطالعات و تحقیقات آماری و اطلاعاتی و الزام به انتشار گزارش آن جامع‌تر از ماده‌ی ۵ لایحه‌ی خشونت خانگی به نظر می‌رسد.

### ۳-۲- آموزش زنان

در کنار تلاش برای ارائه‌ی آمارهای رسمی پیرامون بزه‌دیدگی و شدت آن در میان زنان، که خود از ابزارهای مستقلى می‌باشند که سطح دانش افکار عمومی را نسبت به عمق خشونت علیه

<sup>۱</sup> ماده‌ی ۷- کمیته‌ی تأمین امنیت زنان در برابر خشونت موظف است که هر سال گزارش اقدامات انجام شده در راستای این قانون را به کمیسیون اجتماعی مجلس ارسال و موارد تخلف دستگاه‌های اجرایی را به کمیسیون اجتماعی مجلس ارسال و موارد تخلف دستگاه‌های اجرایی موضوع این قانون را به سازمان بازرسی کل کشور اعلام نماید. کمیسیون اجتماعی موظف است ظرف یک ماه پس از بررسی گزارش و صحت مطالب طرح شده، خلاصه‌ی گزارش را در صحن علنی مجلس قرائت و نتایج آن را جهت اطلاع عموم منتشر سازد.

<sup>۲</sup> ماده‌ی ۱۱- وزارت کشور مکلف است در راستای تحقق اهداف این قانون اقدامات زیر را انجام دهد:

الف - ...

ج- ارائه‌ی گزارش‌های ادواری از قاچاق زنان و آسیب‌های اجتماعی به کمیسیون سیاسی و دفاعی دولت و مجلس  
د- تهیه‌ی گزارش عملکرد دستگاه‌های استانی با همکاری کارگروه زن و خانواده‌ی شورای برنامه‌ریزی و توسعه‌ی استان

<sup>۳</sup> ماده‌ی ۷- وظایف کلی کمیته‌ی ملی عبارت است از:

۱- ...

۳- سیاست‌گذاری در حوزه‌های آموزش، اطلاع‌رسانی، سلامت، رفاه، ایجاد اشتغال، مدیریت شهری، قضایی و انتظامی در سطوح ملی و منطقه‌ای به صورت سالانه.

۴- ...

۶- جمع‌آوری گزارش‌های مستمر از واحدهای زیرمجموعه و تولید و ارائه‌ی آمارهای ادواری و در اختیار قراردادن آن برای هیأت دولت، مجلس شورای اسلامی و عموم.

زنان تعالی می‌بخشد، باید تلاش‌هایی هم‌سو با تدابیر فوق برای ارتقای سطح آگاهی عمومی با کمک نهادهای دولتی و غیر دولتی واقع گردد.

آگاه‌سازی جامعه از طریق دولت و وظیفه‌ی تفهیم حقوق شهروندی زنان و تغییر این باور غلط که زنان شهروند درجه‌ی دوم نیستند، راهکارهای ضروری و تکمیلی می‌باشند و در عین-حال روشی مناسب و موثر در تغییر ساختار ذهنی مردان است. دولت با در اختیار داشتن وسایل لازم در اطلاع‌رسانی رسانه‌ها و سازمان‌های مؤثر در ترویج اندیشه‌ها و هنجارها که مجموعه‌های تحت نظارت دولت هستند، می‌تواند قدمی مثبت در افزایش اطلاعات جامعه در زمینه‌ی خشونت علیه زنان و حقوق انسانی آن‌ها بردارد.

سازمان‌های غیردولتی نیز به موازات دولت به همان اندازه در مسیر فرهنگ‌سازی صحیح جنسی قادر خواهند بود که با تمرکز تلاش‌های خویش، جامعه را از حجم گسترده این معضل اجتماعی مطلع سازند. این نهادهای مردمی در حیطه‌ی حقوق زنان و انتشار نشریات فرهنگی و آموزشی و با ایجاد کارگاه‌های آموزشی در سطح خرد و کلان خواهند توانست که نهادهای دولتی را در اطلاع رسانی، تغییر الگوهای تعصب گرایانه سنتی و ایجاد تصویری مثبت از حضور زن در اجتماع یاری رسانند و حتی می‌توان امیدوار بود که فعالان حقوق زن بتوانند در گذر زمان با ایجاد گروه‌های رسمی و غیر رسمی تبدیل به نیرویی جهت فشار به نهادهای قانون-گذاری شده و ضمن ایجاد همایش‌های حقوقی و انتشار وسیع نقدهایی که این نهادها را در جریان موانع قانونی که در برابر تعدیل خشونت علیه زنان وجود دارد، بگذارند. (کاوه، ۱۳۹۱، ص ۴۱)

یکی از وظایف بسیار مهم مراکز دولتی و غیردولتی که خود می‌تواند تحت شاخه‌ای مستقل قرارگیرد، تلاش جهت آموزش خود ایمن سازی است که نه تنها در مورد زنان؛ بلکه درباره‌ی کلیه‌ی بزه‌دیدگان در مباحث بزه‌دیدگی‌شناسی و به‌عنوان راهکاری جهت حمایت از بزه‌دیدگی بالقوه، توصیه می‌شود. روش‌های آموزش خودایمن سازی به زنان در معرض خشونت، تحت سه عنوان مستقل قابل بحث است: ارتقای سطح آگاهی زنان که این امر از طریق ارتقای سطح آگاهی و معلومات زنان، علاقه‌مند ساختن آن‌ها به تحصیل و اشتغال و حضور در صحنه‌های علم و فرهنگ و دور شدن از جهالت و حاشیه‌گزینی ممکن می‌شود. فقط زنانی که به حقوق انسانی خود آگاهی دارند، می‌توانند اقدامی مؤثر برای دفاع از این حقوق انجام دهند. تقلیل فرصت‌های بزه‌دیدگی واقع شدن زنان که امروزه از اهم موارد حمایت از بزه‌دیدگان بالقوه، کاهش فرصت بزه‌دیدگی به‌ویژه در مورد زنانی است که خود با رفتارهای تحریک‌آمیز، بی‌محابا، عاری از هرگونه

تعقل و دوراندیشی، زمینه‌ی بزه‌دیدگی خود را فراهم می‌سازند و این موضوع به‌خصوص در خشونت‌های جنسی، زن را در وضعیتی بی‌دفاع قرار می‌دهد. از دیدگاه بزه‌دیده‌شناسی، در چنین مواردی که بزه‌دیده خود سهم عمده‌ای در تحقق فرایند جرم داشته، باید نهایت تلاش خود را جهت از بین بردن هرگونه فرصت بزه‌دیدگی خویش متمرکز سازد (نیازپور، ۱۳۸۳، ص ۱۷۰) و این امر مستلزم آن است که شخص از وضعیت بالقوه‌ی آسیب‌پذیر خود از طریق آموزش‌های لازم و اطلاع‌رسانی‌های کافی مطلع شده، نحوه‌ی حمایت از خویش را جهت تقلیل فرصت بزه‌دیده‌شدن آموخته باشد، به‌ترتیبی که قادر شود تا خود را آماج خشونت‌های مبتنی بر جنسیت قرار ندهد.

در لایحه‌ی خشونت خانگی<sup>۱</sup> الزام به آموزش کارکنان به عنوان اقدامی کنشی و پیشگیرانه پیش‌بینی شده است و هم‌چنین در ماده‌ی ۵ لایحه‌ی تأمین امنیت زنان آن‌طور که گذشت، مکرراً آموزش و فرهنگ‌سازی مورد تأکید قرار گرفته است. نکته‌ی قابل تأمل در بند او ماده‌ی ۵ لایحه‌ی اخیر، ترویج آموزه‌های دینی در خصوص خشونت علیه زنان است. بسیاری از تساهل‌انگاری عرفی که در خصوص خشونت علیه زنان وجود دارد؛ ناشی از باورهای نادرست دینی مثل ضرورت تمکین یا ناقص‌العقل مفروض شدن زنان و امثال آن است. وظیفه‌ی آموزش و ارتقاء آگاهی شهروندان به تفکیک برعهده‌ی نهادهای مختلف بهداشتی<sup>۲</sup>،

<sup>۱</sup> ماده‌ی ۹ - وظایف کلی کمیته‌های استانی عبارتند از:

آموزش کارکنان ادارات و نهادها در رابطه با این قانون و اخذ گزارش ۶ ماهه از ادارات مزبور. - آموزش کلیه کارکنان کمیته‌ها و واحدها در زمینه‌ی حقوق بزه‌دیده و الزام آن‌ها به هدایت بزه‌دیده به واحدهای قضایی یا درمانی مربوطه، برحسب مورد.

<sup>۲</sup> ماده‌ی ۱۲ - وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی مکلف است اقدامات زیر را در راستای تحقق اهداف این قانون انجام دهد:

الف - ...

ب- تربیت نیروهای متخصص و تهیه‌ی برنامه‌های آموزشی جهت تقویت دانش و مهارت ارائه‌دهندگان خدمات بهداشتی و درمانی

ج - ...

و - ارائه‌ی اطلاعات لازم در خصوص مراکز انتظامی، حمایتی، قضایی و نحوه‌ی پیگیری و شکایت در مراجع قضایی؛

قضایی<sup>۱</sup> و انتظامی قرار گرفته است که هر کدام به فراخور ارتباط و تعاملی که با خشونت دیده دارند موثر جلوه نمایند. این آموزش‌ها در دو سطح مورد توجه تدوین کنندگان قرار گرفته است؛ از یک سو آموزش به کارکنان و پرسنل مواجهه شونده با قربانی است و از سوی دیگر آموزش شهروندان به عنوان بزه‌دیده‌های احتمالی یا قطعی. وظیفه‌ی اصلی در خصوص آموزش برعهده‌ی وزارت علوم<sup>۲</sup> و آموزش و پرورش<sup>۳</sup> به عنوان بازوهای آموزشی کشور قرار گرفته است تا با اختصاص واحدهای درسی با مضامین حقوق زنان و ممانعت از خشونت و تبعیض علیه زنان، علاوه بر نهادینه کردن ارزش‌ها از سنین پائین، نشان دهنده‌ی جهت‌ارزشی مقام زن به افراد جامعه باشند. البته نگارنده با پیشنهاد بند ب ماده‌ی ۱۵ در خصوص آموزش دفاع شخصی به زنان موافق نیست؛ چرا که در نهاد خانواده اولویت بایستی حفظ آرامش و اجتناب از خشونت

<sup>۱</sup> ماده‌ی ۸- قوه‌ی قضائیه مکلف است در راستای تحقق اهداف این قانون اقدامات زیر را انجام دهد:

الف- ...

ب- تهیه‌ی متون و برنامه‌های آموزشی مرتبط و آموزش ویژه‌ی قضات، ضابطین و کارکنان شعبات تخصصی، زندان‌ها، مراکز اقدامات تأمینی و تربیتی؛

ماده‌ی ۹- وزارت دادگستری مکلف است در جهت اهداف این قانون اقدامات زیر را انجام دهد:

الف - ...

ج- ارتقاء سطح آگاهی حقوقی جامعه در راستای پیش‌گیری از خشونت علیه زنان و خانواده؛

<sup>۲</sup> ۱۴- وزارت علوم، تحقیقات و فناوری مکلف است در جهت تحقق اهداف این قانون اقدامات زیر را انجام دهد:

الف- تمحید برنامه‌ها و دوره‌های آموزشی در مقاطع مختلف آموزش عالی و رشته‌های مرتبط در مقاطع تحصیلات تکمیلی و آموزش و تربیت نیروهای متخصص؛

ب- اتخاذ تدابیر لازم جهت پیش‌گیری از وقوع خشونت علیه زنان در محیط‌های آموزشی و مراکز خوابگاهی و تهیه‌ی دستورالعمل برای کلیه‌ی مراکز آموزش عالی و خوابگاهی؛

ج- تهیه‌ی منشور اخلاقی، آموزش اخلاق حرفه‌ای و اتخاذ تدابیر انضباطی برای اساتید و کارکنان واحدهای آموزش عالی؛

<sup>۳</sup> ۱۵- وزارت آموزش و پرورش مکلف است در راستای تحقق اهداف این قانون اقدامات زیر را انجام دهد:

الف- تدوین برنامه‌های آموزشی و اختصاص واحدهای درسی مهارت کنترل خشم در مقاطع مختلف تحصیلی برای جلوگیری از خشونت و فرهنگ‌سازی در مورد پیش‌گیری از خشونت در خانواده؛

ب- تعریف واحد آموزشی فنون دفاع شخصی و مهارت‌های زندگی خانوادگی و اجتماعی در مقاطع راهنمایی و

دبیرستان

باشد و در مواردی که امکان مداخله‌ی موثر قوای کمکی وجود داشته باشد، انتقام خصوصی ضرورتی ندارد.

در مواد ۹ و ۱۰ و ۱۴ لایحه‌ی خشونت خانگی علیه زنان<sup>۱</sup> نیز اهمیت آموزش و افزایش آگاهی نسبت به کارکنان و عموم مورد تأکید قرار گرفته است که در مقایسه با لایحه‌ی تأمین امنیت به نحو ضعیف‌تری عمل کرده و به آن پرداخته است؛ چرا که در لایحه‌ی اخیر جزئیات و متولیان امر هم در نظر گرفته شده‌اند.

### ۳-۳- ایجاد مراکز مشاوره و خطوط بحران

تخصیص بودجه و استفاده از امکانات تخصصی و بهره‌مندی از کارشناسان برای تشکیل و توسعه‌ی مراکز دولتی و غیردولتی مشاوره‌ای در زمره‌ی تدابیر بازدارنده‌ی قبل از وقوع خشونت بر زنان می‌باشد، بنابراین هدف وجودی مراکز است که به طور رایگان یا با کمترین هزینه به ارائه‌ی اطلاعات مشاوره‌ای در زمینه‌ی مسائل خانوادگی حل اختلاف زوجین مشاوره‌های روانی، پزشکی، بهداشتی (به‌خصوص در زمینه‌ی روابط جنسی سالم) و حقوقی با همکاری نهادهای حقوقی و قضایی اطلاعات زنان را در زمینه‌ی قوانین حمایتی و امکان عملی برخورد قضایی و کیفری با مرتکبین خشونت بالا ببرند و مسیر صحیح اقدام قانونی علیه فاعلان چنین خشونت‌هایی را توأم با چگونگی نحوه‌ی مطالبه‌ی خسارت با بزه دیده نشان دهند.

هم‌چنین این مراکز می‌توانند خانواده‌های در معرض خشونت را به کمک شاخه‌های محلی خود شناسایی کرده و با کنکاش در عمق روابط زن و مرد به ریشه‌های معضل آنان پرداخته و سعی خود را در ایجاد ارتباط صمیمانه با یکدیگر و جلب اعتمادشان جهت متوقف ساختن وقوع

<sup>۱</sup> ماده‌ی ۹ - ....

آموزش کارکنان ادارات و نهادها در رابطه با این قانون و اخذ گزارش ۶ ماهه از ادارات مزبور.

- آموزش کلیه‌ی کارکنان کمیته‌ها و واحدها در زمینه‌ی حقوق بزه‌دیده و الزام آن‌ها به هدایت بزه‌دیده به واحدهای قضایی یا درمانی مربوطه، برحسب مورد.

ماده‌ی ۱۰- وظایف کلی واحدهای منع خشونت عبارتند از:

آموزش و اطلاع‌رسانی برای پیشگیری از خشونت، درمان و بازپروری بزه‌کار.

درمان، حمایت، مشاوره و راهنمایی بزه‌دیده.

ارائه‌ی مشاوره‌ی حقوقی به بزه‌دیده، شامل اطلاعات درباره‌ی حقوق وی به ویژه حقوق مندرج در این قانون و روند رسیدگی و تحقیقات در دادگستری توسط وکلای دادگستری.

حادثه به عمل آورند. مشاوران باید دارای مشخصات ویژه‌ای از قبیل آگاهی به نقش زن و مرد در جامعه بوده و به این باور رسیده باشند که رشد زن در نظام مردسالار با موانع خاص روبه‌رو است و مشاور باید تلاش کند تا روند کار خود را متناسب با نیازهای زن و با هدف نجات او از چرخه‌ی خشونت پیش برد و با در نظر گرفتن امنیت زن در صورت ممکن با شوهر یا عامل خشونت نیز مشاوره‌ای داشته باشد. از دیگر تدابیر بازدارنده، تخصیص شبکه‌ی ارتباطی سریع برای اطلاع‌رسانی به موقع وقوع یا نزدیک به وقوع بودن یک خشونت مبتنی بر جنسیت است که اصولاً وظیفه‌ای دولتی است، این شبکه‌های ارتباطی معمولاً تحت‌عنوان خطوط بحران یا تلفن‌های امداد و یا تلفن‌های قرمز نام‌گذاری شده‌اند. اما از نظر اجرایی منعی در خصوص اجرای این راه‌های اورژانسی و استفاده از بخش خصوصی وجود ندارد.

تسهیل ارتباط زن در معرض خشونت با مراکز حمایتی به مفهوم ایجاد یک شبکه‌ی وحدت بخش کمک‌رسانی دولتی و ملی است که با تعبیه‌ی چنین امکاناتی در تماس سریع در شهر و روستا و حتی محلات با کمک شوراهای محلی، پلیس و نیروهای انتظامی و یا خانه‌های امن در سریع‌ترین زمان ممکن زن را در قلمرو خشونت خارج خواهد ساخت (قبادی، ۱۳۸۱، ص ۳۶). لزوم اقدام فوری در تأسیس این شبکه‌های خاص در ایران به وضوح احساس می‌شود، زیرا که در جامعه‌ی ایرانی، تماس سریع با پلیس از طریق شماره‌ی ۱۱۰ فقط چند سالی است که راه اندازی شده و در ایجاد خطوط مستقل حمایت از اطفال و یا زنان خشونت‌دیده همه چیز در حد طرح‌های بالقوه باقی مانده است.

#### ۴- سیاست جنایی مشارکتی واکنشی در قبال خشونت علیه زنان در قوانین و لوایح

##### مرتبط

پیش‌گیری واکنشی که از نظر ماهوی اقدامی پسینی است، پس از ارتکاب رفتار مجرمانه با استفاده از ابزارهای کیفری از رهگذر نظام عدالت کیفری اعمال می‌شود. (نیازپور، ۱۳۸۳، ص ۱۷۲-۱۷۰). پیش‌گیری واکنشی، ناظر به اقدام کیفری بعد از وقوع جرم است که با بهره گرفتن از ساز و کارهای نظام عدالت کیفری درصدد کاهش نرخ بزهکاری است. رهیافت پیش‌گیری واکنشی، ارباب انگیزی فردی، جمعی و عبرت آموزی می‌باشد تا از بزه‌کاری نخستین و بزه‌کاری دوباره‌ی افراد جلوگیری کند (عباچی، ۱۳۸۳، ص ۶۳). اما آورده‌ی رهیافت سیاست جنائی مشارکتی نشان داد که نهاد عدالت کیفری تنها مرجع پاسخ‌گو نیست؛ بلکه از ظرفیت

نهادهای مردمی و جامعه‌ی نیز می‌توان استفاده نمود. بنابراین در این وضعیت دخالت مردم و نهادهای مدنی در فرایند پس از وقوع جرم وجود دارد (جمشیدی، ۱۳۹۰، ص ۱۵۳).

#### ۴-۱- کشف و اعلان جرم

مطابق حقوق کیفری ایران جرایم از یک منظر به سه دسته‌ی تقسیم می‌شوند. دسته‌ی اول جرایم غیرقابل گذشت مطلق بوده که گذشت یا عدم گذشت شاکی خصوصی در آن بی تأثیر است و تقاضای رسیدگی توسط شخص خاصی نیز برای پیگیری جرم لازم نیست. دسته‌ی دوم جرایم قابل گذشت مطلق بوده که تعقیب و ادامه‌ی رسیدگی منوط به اراده بزه‌دیده است و بعد از گذشت شاکی خصوصی رسیدگی موقوف می‌شود (ماده ۶ قانون آیین دادرسی کیفری). دسته‌ی سوم جرایم بینابین هستند، به نحوی که شروع رسیدگی منوط به اراده‌ی شاکی خصوصی است؛ ولی در ادامه یا توقف رسیدگی نقشی ندارد و مقام قضایی حسب مورد ممکن است رسیدگی را ادامه دهد یا متوقف نماید.

در راستای کاهش رقم سیاه جرایم علیه زنان و با علم به این مسئله که بزه‌دیده بعضاً از حقوق خود اطلاعی نداشته و یا در مواردی بیم انتقام‌جویی مرتکب یا وجود خویشاوندی با او مانع احقاق حق قربانی می‌شود. در ماده ۶۶ قانون آیین دادرسی کیفری ۹۲ در راستای اهداف مشارکتی، امکان اعلام جرم از سوی سازمان‌های مردم‌نهاد در خصوص جرایم زنان پیش‌بینی شده است. به این ترتیب به‌نحوی به موارد اعلامی ماده‌ی ۶ قانون آیین دادرسی کیفری افزوده شده است. اگرچه در مواردی که جرم مزبور دارای بزه‌دیده خاص باشد، اجرای این حق توسط نهادهای مردمی را منوط به اخذ رضایت دانسته است که ممکن است خصوصاً در جرایم خانگی این رضایت تحت تأثیر تداوم زندگی و اجتناب از انتقام‌وی اخذ نشود. با این وجود علی‌رغم کاستی‌های موجود قانون‌گذار گام بزرگی در کاهش تضییع حقوق بزه‌دیدگان خاص خصوصاً زنان برداشته است.

باید خاطر نشان کرد که این ماده در سال ۹۴ دست‌خوش اصلاحاتی قرار گرفت به نحوی که مقرر داشته است: «سازمان‌های مردم‌نهادی که اساس‌نامه آن‌ها درباره‌ی حمایت از اطفال و نوجوانان، زنان، اشخاص بیمار و ناتوان جسمی یا ذهنی، محیط‌زیست، منابع طبیعی، میراث فرهنگی، بهداشت عمومی و حمایت از حقوق شهروندی است، می‌توانند نسبت به جرائم ارتكابی در زمینه‌های فوق اعلام جرم کنند و در تمام مراحل دادرسی شرکت نمایند».

از یک سو نمی‌توان صرفاً نقش اعلام‌کننده محض برای این سازمان‌ها در نظر گرفت زیرا اعلام‌کننده با اعلام مراتب جرم تکلیفش به پایان می‌رسد و در فرایند دادرسی دارای حق اعتراض و یا سایر حقوق مربوط به شاکی نیست. حال آن‌که عبارت شرکت در تمام مراحل دادرسی به معنای حضور فیزیکی نیست و البته قطعاً می‌تواند دخالت‌هایی را هم داشته باشد و حضور آن‌ها به نوعی بتواند موثر باشد (کوشکی، ۱۳۹۱، ص ۷۴).

مهم‌ترین تغییراتی که در اصلاحات سال ۹۴ در این ماده به وجود آمد، حذف آگاهانه‌ی عبارت “جهت اقامه دلیل” و “اعتراض به آرای مراجع قضایی” از این ماده بود. با ایجاد چنین تغییری در این ماده در حقیقت قدرت سازمان‌های مردم‌نهاد در حمایت از موضوع فعالیت‌شان کم‌رنگ شد و این موضوع گامی به عقب بود.

در تبصره‌ی ۴ این ماده با لحاظ حفظ حریم و حیثیت افراد در جرایم منافی عفت صرفاً حق سازمان‌های مردم‌نهاد را با رعایت ماده‌ی ۱۰۲ این قانون و تبصره‌ی آن در اعلام جرم به رسمیت شناخته و حق شرکت در جلسات را از آنان اخذ کرده است. در صورتی‌که اختصاصاً در جرایم منافی عفت زنان بزه‌دیده بیش‌تر به حمایت معنوی و کیفری احتیاج دارند. در واقع تبصره‌ی مزبور به نوعی استثنا بر اصل ماده‌ی ۶۶ محسوب می‌شود و به هر ترتیب این ماده، تضمین مناسبی برای مشارکت سازمان‌های غیردولتی در فرایند کیفری نیست (همان، ص ۷۹).

در ماده‌ی ۱۸ لایحه‌ی خشونت خانگی علیه زنان<sup>۱</sup> نیز علاوه بر امکان اعلام جرم و شکایت برای سازمان‌های مردم‌نهاد، امکان مشایعت بزه‌دیده در مراحل تحقیق تعقیب یا رسیدگی و کمک به وی برای بیان کامل و دقیق واقعه‌ی خشونت خانگی علیه او برای سمن‌ها پیش‌بینی شده است. در واقع برخلاف انتظار از میزان اختیارات سازمان‌های فوق در این لایحه کاسته شده و مفاد قانون آیین دادرسی کیفری علی‌رغم ناقص بودن آن، از شرایط لایحه‌ی پیش‌گفته بهتر است. چرا که لفظ مشایعت ناظر بر همراهی است و به نوعی همراهی معنوی و روانی بزه‌دیده را متبادر می‌کند.

<sup>۱</sup> سازمان‌های مردم‌نهاد در راستای نیل به اهداف این قانون از اختیارات زیر برخوردارند:

دریافت و ثبت گزارش شفاهی و کتبی از بزه‌دیده یا مطلعین  
ارائه‌ی مشاوره‌ی حقوقی به بزه‌دیده

آموزش و اطلاع‌رسانی و اقدامات لازم برای پیش‌گیری از خشونت درمان و حمایت از بزه‌دیده و اصلاح بزه‌کار  
مشایعت بزه‌دیده در مراحل تحقیق تعقیب یا رسیدگی و کمک به وی برای بیان کامل و دقیق واقعه‌ی خشونت خانگی علیه او



در پیش‌برد سیاست جنایی مشارکتی وظیفه اعلام جرم علیه زنان برای شهروندان غیر ذی‌نفع به‌عنوان مکمل سمن‌ها در نظر گرفته شده است. در ماده‌ی ۳۷ لایحه<sup>۱</sup> برای شهروندانی که علی‌رغم علم به خشونت علیه زنی و بدون این‌که اعلام‌کننده در معرض خطر قرار بگیرد و با علم به این‌که خشونت‌دیده دسترسی یا امکان کمک خواهی ندارد، با رویکرد انفعالی استمداد کمک نکنند؛ به جزای نقدی درجه‌ی هفت محکوم خواهند شد.

در راستای تحقق هدف فوق در ماده‌ی ۳۸ نیز<sup>۲</sup> برای شاهده‌ی که علی‌رغم اطلاع و امکان شهادت موثر او در پرونده و احضار وی اقدام به شهادت ننماید؛ به جزای نقدی درجه‌ی هفت محکوم خواهد شد.

یکی دیگر از مراتب مربوط به کشف جرم در فرایند کیفری متوقف نمودن بزه‌کار یا بازداشت یا تحت‌نظر قرار دادن او توسط ضابط در جرایم مشهود است. اصولاً در جرایم مربوط به آزاررسانی زنان، باید این نکته را توجه نمود که خارج کردن بزه‌دیده از وضعیت خطرناک ایجاد شده توسط بزه‌کار، مهم‌ترین وظیفه بوده و این امر با مداخله‌ی مؤثر ضابط در حادثه، تأمین امنیت جانی بزه‌دیده با معرفی به مراکز حمایتی مثل خانه امن و یا بازداشت متهم فراهم می‌گردد. مداخله‌ی شهروندان در این زمینه در مواردی که قوای نظامی وجود نداشته باشد، مورد تشکیک بود تا این‌که در تبصره‌ی ۱ ماده‌ی ۴۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۹۲ مقرر شده است که چنان‌چه جرایم موضوع بندهای (الف)، (ب)، (پ) و (ت) ماده‌ی (۳۰۲) آیین

<sup>۱</sup> ماده‌ی ۳۷ - هرکس از ارتکاب جرایم موضوع این قانون علیه زنی در اماکن عمومی یا در وضعیت آسیب‌پذیری مطلع شود و با علم به این‌که وی امکان دسترسی و مراجعه به مراجع صالح را ندارد و با وجود آن‌که خطری متوجه خود او یا دیگران نمی‌شود، مراتب را به مراجع صالح اعلام نکند، به پرداخت جزای نقدی درجه‌ی هفت محکوم می‌شود.

<sup>۲</sup> ماده ۳۸ - هرکس ناظر یا مطلع از وقوع خشونت علیه زنی بوده و شهادت یا اظهارات او مؤثر در اظهار نظر نهایی مرجع قضایی باشد، در صورتی‌که با وجود دعوت، عمداً از حضور در مرجع قضایی یا ادای شهادت امتناع نماید، به جزای نقدی درجه‌ی هفت محکوم خواهد شد.

<sup>۳</sup> ماده‌ی ۳۰۲ - به جرایم زیر در دادگاه کیفری یک رسیدگی می‌شود:

الف- جرایم موجب مجازات سلب حیات

ب- جرایم موجب حبس ابد

پ - جرایم موجب مجازات قطع عضو و جنایات عمدی علیه تمامیت جسمانی با میزان ثلث دبه کامل یا بیش از آن.

قانون به صورت مشهود واقع شود، در صورت عدم حضور ضابطان دادگستری، تمام شهروندان می‌توانند اقدامات لازم را برای جلوگیری از فرار مرتکب جرم و حفظ صحنه جرم به عمل آورند. به این ترتیب در مواردی که خشونت جسمی آسیب‌زننده که خوف صدمات جانی نسبت به زن وجود دارد یا تجاوز جنسی و امثال آن واقع گردد، شهروندان در صورت فقدان قوای نظامی می‌توانند موجبات توقف و به نوعی بازداشت خشونت‌گر را فراهم نمایند.

#### ۴-۲- ارجاع به میانجیگری

رفع خصومت ناشی از خشونت علیه زن - درموردی که ازسوی همسر روی داده با توجه به ویژگی خاص این جرم که مناسبات قوی با پیوندهای خانگی دارد، کاملاً در قالب میانجی‌گری که از اصلی‌ترین جلوه‌های عدالت ترمیمی است و دارای کارکردهای بسیار مثبتی می‌باشد، قرار می‌گیرد.

برای برخی از اشکال بزه‌دیدگی، به ویژه در جایی که بزه‌دیده و مجرم یک رابطه‌ی اجتماعی نزدیک دارند، پرهیز از تأثیرات منفی تعقیب کیفری، دست‌کم می‌تواند سودهایی هم برای بزه‌دیده و هم برای مجرم داشته باشد. توسل به میانجی‌گری به‌ویژه در خصوص مواردی است که آیین دادرسی کیفری معمول، اهداف دادرسی را تأمین نمی‌نماید. میانجی‌گری قالب جدید دادرسی مبتنی بر کدخدانمشی و حل دوستانه‌ی اختلاف ناشی از جرم است (توجهی، ۱۳۷۷، ص ۱۸۵).

یکی از مهم‌ترین ساز و کارها در قبال خشونت علیه زنان در مرحله‌ی دادرسی، میانجی‌گری است. اهمیت این امر، آن‌گاه بیش‌تر مورد توجه قرار می‌گیرد که در خشونت‌های خانگی، بزه‌کار و بزه‌دیده روابط خویشاوندی نزدیکی دارند که لازم است تلاش گردد این روابط حفظ و تحکیم گردد و استفاده از ساز و کارهای سنتی عدالت کیفری در بیشتر موارد، نه تنها مشکلی را حل نمی‌کند؛ بلکه افزایش خصومت‌های بین طرفین افراد درگیر با آن‌را با بحران‌های مختلف روبرو می‌کند. بنابراین توجه به مباحثی چون عدالت ترمیمی و قضازدایی در این رابطه از اهمیت به‌سزایی برخوردار است. ضمناً، بزه‌دیده ممکن است نزد پلیس یا در محضر دادگاه احساسات خود را ابراز نکند، زیرا که این احتمال وجود دارد که در این‌باره از او پرسش نشود، ولی شاید در فضای غیررسمی‌تر، این امور را ابراز دارد (نوبهار، ۱۳۹۰، ص ۹۴).

با ارجاع موضوع به میانجی‌گری در خشونت‌های خانگی، باید اهداف چندی در قبال بزه‌دیده و بزه‌کار دنبال گردد، در قبال بزه‌دیده میانجی‌گری باید در پی التیام روانی و کاهش اثرات

روحي خشونت باشد. پيش‌گيري از قرباني شدن دوباره‌ي بزه‌ديده، رفع تنش ميان او و بزه‌كار و ترميم خسارات مادي از جمله اهدافي است كه بايد در ميانجی‌گري تأمین‌گردد (هرز، ۱۳۸۲، ص ۹۱). در قبال بزه‌كار نيز، باز اجتماعي كردن و جامعه‌پذيري دوباره‌ي بزه‌كار، آشتي و مصالحه با بزه‌ديده و تهديد توسل به ضمانت اجراهاي كيفري از جمله موضوعاتي است كه بايد مدنظر ميانجی يا ميانجی‌گران باشد. ارجاع امر به ميانجی‌گري بايد در تمام مراحل دادرسي عملي باشد. در اين مورد بايد اصولي لحاظ گردد؛ اولاً ارجاع موضوع به ميانجی‌گري با رضایت طرفين صورت گيرد و گرنه نتيجه مثبتی از آن عايد نخواهد شد. ثانياً با توجه به حساسيت موضوع و اهميت نهاد خانواده، بايد اصل رازداري و محرمانه بودن رعايت گردد. تمام مراحل ميانجی‌گري بايد به صورت غيرعلني رعايت گردد. ثالثاً توافقات حاصله ميان طرفين بايد از سوي دستگاه عدالت كيفري محترم شمرده شود و بالاخره اصل بی‌طرفی ميانجی نيز بايد لحاظ گردد، مگر در مواردی كه طرفين نسبت به شخص خاصی توافق کرده باشند (رستمی، ۱۳۸۶، ص ۴۸).

ماده‌ي ۸۲ قانون آيين دادرسي كيفري مقرر داشته است كه "در جرايم تعزيري درجه‌ي شش، هفت و هشت كه مجازات آن‌ها قابل تعليق است، مقام قضايی مي‌تواند به درخواست متهم و موافقت بزه‌ديده يا مدعی خصوصی و با أخذ تأمین متناسب، حداكثر دو ماه مهلت به متهم بدهد تا براي تحصيل گذشت شاکی يا جبران خسارت ناشی از جرم اقدام کند. هم‌چنين مقام قضايی مي‌تواند براي حصول سازش بين طرفين، موضوع را با توافق آنان به شوراي حل اختلاف يا شخص يا مؤسسه‌اي براي ميانجی‌گري ارجاع دهد. مدت ميانجی‌گري بيش از سه ماه نيست. مهلت‌هاي مذکور در اين ماده در صورت اقتضاء فقط براي يك‌بار و به ميزان مذکور قابل تمديد است. اگر شاکی گذشت کند و موضوع از جرايم قابل گذشت باشد، تعقيب متوقف می‌شود. در ساير موارد، اگر شاکی گذشت کند يا خسارت او جبران شود و يا راجع به پرداخت آن توافق حاصل شود و متهم فاقد سابقه محكوميت مؤثر كيفري باشد، مقام قضايی مي‌تواند پس از أخذ موافقت متهم، تعقيب وی را از شش ماه تا دو سال معلق کند. در اين صورت، مقام قضايی متهم را با رعايت تبصره‌هاي ماده‌ي (۸۱) اين قانون حسب مورد، مکلف به اجرائی برخی دستورهائى موضوع ماده مذکور می‌کند. هم‌چنين در صورت عدم اجرائی تعهدات مورد توافق از سوي متهم بدون عذرموجه، بنا به درخواست شاکی يا مدعی خصوصی، قرار تعليق تعقيب را لغو و تعقيب را ادامه می‌دهد."

در این ماده در قسمت اول با دادن مهلت به متهم برای اخذ رضایت شاکی بدون دخالت شخص میانجی‌گر و حق رضایت برای مقام قضایی، میانجی‌گری جامعوی را پیش‌بینی نموده است. در قسمت دوم ماده با قید مقام قضایی میانجی‌گری دولتی را مطرح نموده است که با نظارت مقام قضایی تصمیم مقتضی اخذ خواهد شد. به این ترتیب دادسرا از وضعیت تفتیشی محض خارج شده و بیش‌تر جنبه‌ی اتهامی می‌گیرد (آشوری، ۱۳۸۶، ص ۳۳۶-۳۴۵).

آیین‌نامه‌ی میانجی‌گری در امور کیفری که در راستای اجرای ماده‌ی ۸۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و اصلاحیه‌ی آن در مورخ ۹۴/۹/۸ تصویب شده است؛ در ماده‌ی ۱ میانجی‌گری را فرایندی تعریف کرده است که در طی آن بزه‌دیده و متهم با مدیریت میانجی‌گر در فضایی مناسب در خصوص علل، آثار و نتایج جرم انتسابی و نیز راه‌های جبران خسارت ناشی از آن نسبت به بزه‌دیده و متهم گفتگو نموده و در صورت حصول سازش، تعهدات و حقوق طرفین را تعیین می‌نمایند. بنابراین در مرحله‌ی اول وضعیت روحی و آمادگی روانی مجنی‌علیه باید مورد توجه قرار بگیرد که آیا توانایی رویارویی با مرتکب و تجدید دوباره‌ی حوادث را دارد یا خیر.

از سوی دیگر در تعریف جرم در بند پ همین ماده آمده است که جرایم تعزیری درجه‌ی ۶ تا ۸ که مجازات آن قابل تعلیق است را بیان نموده است. لذا اساساً جرایم مستوجب قصاص، دیه و حدود از حوزه‌ی ورود به میانجی‌گری خارج می‌شوند و حتی ورود به عنف به ملک موضوع ماده‌ی ۶۹۱ و ۶۹۴ ق.م.ا و هم‌چنین سقط جنین به واسطه‌ی ضرب و جرح (ماده‌ی ۶۲۲ ق.م.ا) هم قابل ارجاع به میانجی‌گری نیست. در صورتی که برخی از انواع این جرایم خصوصاً در حوزه‌ی خانگی اتفاق می‌افتد و اگر چه هدف حمایت از زن خشونت دیده است، اما در حوزه‌ی خشونت خانگی باید با احتیاط و با اولویت تحکیم رابطه‌ی خانوادگی و ایجاد سازش صحیح بدون بیم برگشت در چرخه‌ی خشونت اقدام شود. این مسئله در ماده‌ی ۷۷ لایحه‌ی تأمین امنیت به این شرح مقرر شده که: "در تمامی اقدامات موضوع این قانون، اولویت با تدابیری است که منجر به تحکیم و تقویت نهاد خانواده استواری روابط خانوادگی و یا حفظ حضور زن در محیط خانوادگی و منزل شود."

در ماده‌ی ۵۹ لایحه‌ی جامع تأمین امنیت زنان<sup>۱</sup>، قانون‌گذار پیش‌بینی نموده است که در صورتی جرم مشمول قانون فوق از جمله جرایم قابل گذشت باشد و یا جرم غیرقابل گذشتی که دارای مجازات قانونی حبس یا جزای نقدی درجه‌ی ۶، ۷ و ۸ است؛ مقام قضایی با رعایت شرایط قانونی با اخذ تمین مناسب مهلتی به جهت میانجی‌گری در نظر بگیرد. به این ترتیب الزامات لایحه در خصوص میانجی‌گری دامنه‌ی وسیع‌تری از آیین نامه نحوه‌ی ارجاع به میانجی‌گری را تبیین نموده است و محدود به جرایم قابل تعلیق نشده است.

در تبصره‌ی ۱ ماده‌ی ۲۵ آیین‌نامه ارجاع امر به میانجی‌گری، قانون‌گذار پیش‌بینی نموده است که میانجی‌گر باید در گزارش خود وضعیت کلی بزه‌دیده و آثار روانی، جسمانی و مالی جرم نسبت به وی، مراتب ندامت یا عذرخواهی متهم و تلاش یا عدم تلاش وی جهت جبران آثار جرم و التیام بخشیدن به آثار بزه‌دیده را اشاره نماید تا در راستای بینش بزه‌دیده‌شناسی عمل شود.

#### ۴-۳- تعامل مراکز درمانی با مراجع قضایی و پلیسی

عمده‌ترین موضوعی که در این رابطه وجود دارد، گزارش یا عدم گزارش بزه‌دیدگی زنان است. آیا بزه‌دیدگی زنان نیز لازم است به وسیله‌ی مراکز بهداشتی به مراجع قضایی یا پلیسی گزارش شود، کما این‌که در بسیاری از کشورهای دنیا، مراکز بهداشتی موظف به گزارش بزه‌دیدگی از خشونت هستند و اما آیا این شیوه، می‌تواند راهکار مناسبی برای کشف و مقابله با بزه‌دیدگی زنان باشد؟

در پاسخ، باید اذعان کرد که اگرچه این امر، موجب کشف هرچه بیشتر جرایم خشونت‌آمیز می‌گردد و شاید رقم سیاه بزه‌دیدگی زنان را کاهش دهد، ولی از سایر عواقب این راه‌کار نمی‌توان صرف‌نظر کرد. زیرا که زنان بزرگ‌سال بزه‌دیده، افراد عاقل و بالغی هستند که خود،

<sup>۱</sup> ماده‌ی ۵۹ - در جرایم قابل گذشت موضوع این قانون و جرایم موجب حبس تعزیری و جزای نقدی درجه‌ی ۶، ۷ و ۸، مقام قضایی می‌تواند با توافق طرفین و با اخذ تأمین مناسب، مهلتی که بیش از دو ماه نباشد به متهم بدهد تا برای تحصیل گذشت شاکی یا جبران خسارت ناشی از جرم اقدام کند و یا برای حصول سازش بین طرفین موضوع را جهت میانجی‌گیری به کلینیک‌ها یا مؤسسات مددکاری یا اشخاص حقیقی و حقوقی ذی‌صلاح ارجاع کند. مدت میانجی‌گری از سه ماه بیش‌تر نخواهد بود. مهلت‌های مذکور در این ماده در صورت اقتضاء، فقط برای یک بار قابل تمدید است. تبصره - میانجی‌گیری و یا اقدامات سازشی به قصد حصول گذشت و رضایت، مانع از اقدامات تعقیبی دادستان نخواهند شد.

توانایی و اختیار مراجعه‌ی قضایی و پلیسی را دارا می‌باشند و اجبار آنان به این امر، برخلاف آزادی و اختیار آن‌ها می‌باشد.

نکته‌ی دیگر در تعامل مراجع قضایی و پلیسی با مراکز اورژانس قربانیان، پذیرش بدون قید و شرط قربانیان معرفی شده توسط این مراجع می‌باشد. زیرا همان‌طور که در مباحث قبلی اشاره کردیم، یکی از وظایف پلیس در برخورد با خشونت‌دیدگی زنان، معرفی و اعزام به اورژانس و مراکز بیمارستان است که لازم است همکاری لازم در این مورد صورت گیرد و به بهانه‌هایی چون پرداخت هزینه‌ی درمان و سایر مسائل، درمان و پذیرش قربانیان با تأخیر انجام نگیرد. (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۸۱، ص ۴۲).

هم‌چنین، درج دقیق آثار و آلام جسمانی و روانی ناشی از خشونت در پرونده بالینی قربانیان است که در صورت نیاز مراجع قضایی، بتواند مورد استفاده قرار گیرد که در این رابطه، پیش‌بینی نهاد پزشکی و قضایی در مراکز اورژانس بیمارستان، متشکل از متخصصین پزشکی قانونی و افسران قضایی است که کمک شایان توجهی در رسیدگی به جرایم خشونت علیه زنان و نیز سایر جرایم خشونت آمیز است. این نهاد می‌تواند در حفظ آثار و دلایل جرم، مصاحبه‌ی اولیه با بزه‌دیدگان، تنظیم شکایت و غیره کمک نماید. زیرا در بسیاری از موارد که بزه‌دیدگان خشونت یا حتی سایر جرایم مثل ایراد ضرب و جرح عمدی شدید، تصادفات رانندگی و غیره به لحاظ و خامت اوضاع و گاه مرگ قربانی به لحاظ عدم اقدام سریع و به موقع مراجع پلیسی و قضایی در جمع‌آوری دلایل و مدارک، اخذ توضیحات قربانی و نیز تأخیر در اعزام بزه‌دیده به پزشکی قانونی، آثار و دلایل جرم از بین رفته و مرتکبین به راحتی از چنگال عدالت فرار می‌کنند.

در ماده‌ی ۵۰ و ۵۱ لایحه‌ی تأمین امنیت زنان<sup>۱</sup>، اعلام فوری موارد خشونت علیه زنان را به مراجع انتظامی، از وظایف مراکز درمانی، پزشکی و کلینیک‌های مددکاری قرار داده است، به نحوی که حتی یکی از جهات شروع دعوی عمومی گزارش‌های کلینیک‌ها و مراکز درمانی است

<sup>۱</sup> ماده ۵۰- مراکز درمانی و پزشکی مکلفند در صورت مواجهه با موارد خشونت علیه زنان موضوع این قانون، فوراً مراتب را به مراجع انتظامی اعلام نمایند.

ماده ۵۱- مؤسسات مددکاری و کلینیک‌های مددکاری در صورت مواجهه با موارد خشونت علیه زنان موضوع این قانون و در صورت اعلام رضایت قربانی، مکلف به گزارش موضوع به مراجع انتظامی یا قضایی هستند. مؤسسات مددکاری در مواردی که زن قربانی خشونت امکان اعلام یا پیگیری شکایت ندارد، می‌توانند به نمایندگی از او شکایت کنند.

که در واقع موسع جهات عمومی شروع دعوی کیفری در ماده‌ی ۶۴ قانون آیین دادرسی کیفری است و همچنین در ماده‌ی ۱۲ لایحه‌ی تأمین امنیت زنان<sup>۱</sup> در جهت تأمین این هدف وزارت بهداشت و آموزش پزشکی موظف شده است تا مقدمات لازم جهت پذیرش اورژانسی این قبیل قربانیان را با پیش‌بینی دوره‌های لازم آموزشی برای کادر برخوردکننده با آنها در نظر بگیرد. به‌علاوه با اختصاص سامانه‌ای برای ثبت صدمات مشکوک به آزارها و خشونت‌های علیه زنان- صرف نظر از اعلام جرم و شکایت قربانی- سوابقی جهت ارائه به مراکز قضایی داشته باشد.

#### ۴-۴- خانه‌ی امن

سازمان بهزیستی کشور به موجب ماده‌ی ۲۲ لایحه‌ی جامع تأمین امنیت زنان<sup>۲</sup> مکلف شده است جهت توانمندسازی و بازپذیری اجتماعی زنان بزه‌کار یا دارای حالت خطرناک، نسبت به تأسیس خانه‌های امن و مراکز اورژانس اجتماعی به جهت پذیرش و نگهداری زنان موضوع این قانون با معرفی دادستان، مرجع قضایی رسیدگی‌کننده و مراکز مراقبت پس از خروج و ارائه گزارش به مرجع ذی‌ربط اقدام نمایند. اگر چه موضوع ماده زنان بزه‌کار است اما به قرینه‌ی مواد ۱۸ و ۱۹ لایحه‌ی تأمین امنیت<sup>۳</sup> که در ادامه توضیح داده می‌شود، تأسیس این اماکن جزو وظایف بهزیستی خواهد بود.

<sup>۱</sup> ماده ۱۲ - وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی مکلف است اقدامات زیر را در راستای تحقق اهداف این قانون انجام دهد:

الف - ...

ج- اتخاذ تدابیری جهت مکلف نمودن مراکز درمانی به پذیرش و درمان زنان قربانی خشونت با فوریت؛

ز- ایجاد سامانه‌ی ثبت کلیه‌ی آثار جسمی و روانی ناشی از خشونت جهت ارائه به مراکز قضایی در موارد لزوم؛

<sup>۲</sup> ماده‌ی ۲۲: سازمان بهزیستی کشور مکلف است جهت توانمندسازی و بازپذیری اجتماعی زنان بزه‌کار یا دارای حالت خطرناک نسبت به تأسیس خانه‌های امن و مراکز اورژانس اجتماعی با شرح وظایف ذیل در مراکز استان‌ها اقدام نماید: ...

<sup>۳</sup> ماده‌ی ۱۸- سازمان بهزیستی کل کشور مکلف است اقدامات زیر را در راستای تحقق اهداف این قانون انجام دهد:

الف - ...

ب- ایجاد و گسترش کلینیک‌ها و مؤسسات مددکاری اجتماعی و مشاوره و خانه‌های امن و مراکز اورژانس اجتماعی در مناطق استانی و شهرستانی و حوزه بندی مناطق تحت‌نظر؛

این نیاز در خصوص زنان بزه‌دیده خشونت، به صورت تأمین امنیت آنی و فوری او جهت جلوگیری از بزه‌دیدگی ثانویه است، زیرا بسیاری از خشونت‌دیدگان، به لحاظ فقدان سرپناه حمایتی از ایشان، تمام ناملایمات و فشارها را تحمل کرده و هیچ اعتراضی نمی‌کنند که همین امر، میزان بزه‌دیدگی آنان را تشدید می‌کند. از سوی دیگر، گاه حضور زن در خانه‌ی مشترک با همسر یا دیگر اعضای خانواده، امنیت جانی وی را حداقل در کوتاه مدت به خطر می‌اندازد.

این خانه‌ها، ضمناً خدمات مشاوره‌ای یا تلفنی و فوق‌العاده فوری، در مواردی نیز، حمایت‌ها و توصیه‌هایی به زنان و دخترانی که مورد تجاوز به عنف یا حمله‌ی جنسی قرار گرفته‌اند، قطع نظر از آن که به پلیس گزارش شده یا نه، ارائه می‌دهند.

ایجاد و گسترش خانه‌های امن و مراکز اورژانس اجتماعی و فراهم آوردن امکانات لازم از قبیل سامانه‌های مخابراتی و رایانه‌ای به منظور اخذ گزارش‌ها، شکایات و جمع‌آوری اطلاعات مربوط به زنان قربانی یا در معرض خشونت و اقدام لازم جهت معرفی این سامانه‌ها و بازرسی و نظارت مستمر بر عملکرد کلینیک‌ها و مؤسسات مددکاری اجتماعی، خانه‌های امن و مراکز اورژانس از وظایف اداره بهزیستی در ماده‌ی ۱۸ لایحه‌ی تأمین امنیت قرار داده شده است.

هم‌چنین در ماده‌ی ۱۹ لایحه‌ی مذکور شهرداری‌ها مکلف شده‌اند در راستای اهداف این قانون به تخصیص و تجهیز فضای فیزیکی و امکانات مناسب جهت ایجاد و گسترش مراکز اورژانس اجتماعی و خانه‌های امن بپردازد.

در ماده‌ی ۱۱ لایحه‌ی خشونت خانگی علیه زنان<sup>۱</sup>، خانه‌ی امن را موسسه و مکانی تعریف نموده که مناسب برای نگهداری، تضمین امنیت، حمایت و توانمندسازی بزه‌دیده این قانون؛

ز- بازرسی و نظارت مستمر بر عملکرد کلینیک‌ها و مؤسسات مددکاری اجتماعی، خانه‌های امن و مراکز اورژانس اجتماعی و ارائه‌کنندگان خدمات حمایتی ...

ماده‌ی ۱۹ - شهرداری‌ها مکلف‌اند در راستای اهداف این قانون اقدامات زیر را انجام دهد:

الف - تخصیص و تجهیز فضای فیزیکی و امکانات مناسب جهت ایجاد و گسترش مراکز اورژانس اجتماعی، خانه‌های امن و کلینیک‌ها و مؤسسات مددکاری؛

<sup>۱</sup> ماده‌ی ۱۱ - خانه‌ی امن زنان - که به هر موسسه یا مکان مناسب برای نگهداری، تضمین امنیت، حمایت و توانمندسازی بزه‌دیده‌ی این قانون، فرزندان وی و در صورت نیاز اعضای خانواده او اطلاق می‌شود؛ باید در سراسر کشور تأسیس شود و تمامی زنان به آن دسترسی داشته باشد تابع شرایط زیر است:

نشانی این خانه‌ها باید مخفی باشد.



فرزندان وی و در صورت نیاز اعضای خانواده او که بایستی دارای نشانی مخفی باشد. در این لایحه برخلاف لایحه‌ی تأمین امنیت زنان علاوه بر تأکید بر مخفی بودن آدرس و مشایعت نهادهای انتظامی، نگهداری اعضای خانواده بزه‌دیده هم پیش بینی شده است که می‌تواند مانع تهدید قربانی از سوی بزه‌کار و سایر جرایم علیه عدالت قضایی گردد.

#### ۴-۵- ارائه‌ی اطلاعات لازم و خدمات مشاوره‌ای

یکی از خدمات مشاوره‌ای، ارائه‌ی اطلاعاتی در زمینه‌ی مسایل حقوقی و قضایی است. زیرا که نیاز به راهنمایی و ارائه‌ی اطلاعات در زمینه‌ی شکایت از جرم و چگونگی جبران خسارت یکی از نیازهای مهم بزه‌دیدگان می‌باشد. لازم است آن‌ها پس از وقوع جرم و گزارش آن به پلیس بدانند که چه باید بکنند؟ چگونه طرح دعوا نمایند؟ به کجا مراجعه نمایند؟ چه‌طور در مقام کسب خسارت وارد برآیند؟ به‌علاوه پلیس موظف است که بزه‌دیدگان را از روند دادرسی و پیشرفت پرونده آگاه سازد و به بزه‌دیده اطلاعاتی بدهد و از وجود مراکز امداد رسانی بزه‌دیدگان آگاه سازد.

در این خصوص کانون‌های وکلای دادگستری به موجب ماده‌ی ۲۰ لایحه‌ی جامع<sup>۱</sup> تأمین امنیت زنان موظف به تهیه‌ی لیستی از وکلای حاذق در این خصوص که اولویت با وکلای زن خواهد بود شده‌اند.

#### ۴-۶- جبران خسارت

در روند حمایت از بزه‌دیدگان، وجود نهادهای دولتی و غیردولتی که وظایف ناظر بر جبران فوری خسارت بزه‌دیده را بلافاصله پس از وقوع جرم و همچنین خسارت‌زدایی و ترمیم را در

در صورت تمایل بزه‌دیده یا اطرافیان او با نیروی انتظامی، اقوام بزه‌دیده‌ی یاد شده با مشایعت نیروهای واحد به این خانه‌های امن راهنمایی شوند.

<sup>۱</sup> ماده‌ی ۲۰ - کانون‌های وکلای دادگستری مکلف‌اند در راستای تحقق اهداف این قانون اقدامات زیر را انجام دهند:

- الف - تهیه‌ی فهرستی از وکلای داوطلب ارائه‌ی خدمات حقوقی معاضدتی به زنان قربانی خشونت؛
  - ب- معرفی وکیل معاضدتی در موارد اعلام نیاز از سوی مؤسسات و کلینیک‌های مددکاری و مراکز اورژانس اجتماعی و تخصیص اولویت در این زمینه؛
  - ج- نظارت بر عملکرد وکلای داوطلب و معاضدتی و تهیه‌ی گزارش سالانه آن جهت ارائه به کمیته ملی؛
- تبصره- در انتخاب وکلای داوطلب و معاضدتی، اولویت با وکلای زن می‌باشد.

پایان فرایند عدالت کیفری انجام می‌دهند، امری ضروری است. کمیسیون‌هایی که با این اهداف تشکیل می‌شوند، به قضات کیفری این امکان را خواهند داد تا در ترمیم شرایط مادی و معنوی بزه‌دیده موفق عمل کنند. نهادهایی که امروزه جای آن‌ها در کنار نظام عدالت کیفری خالی است. امکان جبران خسارت‌های بزه‌دیدگان جرم‌هایی که مباشر جرم ناشناخته یا معسر است، از طریق این کمیسیون‌ها فراهم می‌شود. در کنار کمیسیون مذکور که با وجاهت دولتی به جبران خسارت می‌پردازند باید توجه داشت که در جبران خسارات روانی، معنوی و اجتماعی اغلب نهادهای مردمی به‌صورت افتخاری به کمک بزه‌دیدگان می‌آیند و به این نحو مشارکت سازمان‌یافته مردمی در کنار تلاش‌های دولت جهت خسارت‌زدایی محقق می‌گردد. به بیان دیگر، اگر جبران خسارت معنوی و اجتماعی از عهده کمیسیون‌های دولتی خارج باشد، این مهم برعهده مردم داوطلب گذاشته می‌شود تا از طریق انجمن‌هایی که از طریق قضات بازنشسته، محکومین و مجرمین سابق وکلا، افراد پلیس بازنشسته و طیف خاصی از بزه‌دیدگان یا خانواده‌هایشان تشکیل شده به کمک و امدادسانی به بزه‌دیدگان بپردازند (ابرنادآبادی، پیشین، ص ۴۵). ماده‌ی ۷۹ لایحه‌ی تأمین امنیت بیان نموده که: "درآمدهای حاصل از وجوه دریافتی و جرایم نقدی موضوع این قانون در اختیار صندوق حمایت از بزه‌دیدگان قرار می‌گیرد".

## ۵ - نتیجه‌گیری

مداخله‌ی شهروندان در فرایند دادرسی کمک شایانی به نظام عدالت کیفری در حل و فصل اختلافات می‌کند. لذا در حقوق کیفری ایران علی‌رغم این‌که توجه به مبانی فقهی و حقوقی ظرفیت مناسبی برای استمداد از نهادهای مردمی وجود دارد و به‌ویژه با تصویب قانون آیین‌دادرسی کیفری گامی مهم در جهت مردمی‌کردن دادرسی کیفری برداشته شده است. از جمله ماده‌ی ۶۶ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۹۲ که مواردی را در خصوص سیاست جنایی مشارکتی بیان کرده که تا به حال در نظام قضایی ایران مورد توجه قرار نگرفته بود. در جرایم علیه زنان به دلیل بعد پنهانی و آپارتمانی بودن آن‌ها و ازسوی دیگر نگرانی بزه‌دیده از واکنش، برچسب و قضاوت‌های سیستم قضایی در خصوص وی؛ وجود چنین نهادهایی بسیار ضروری می‌بود. در لایحه‌ی خشونت خانگی حوزه‌ی مداخله‌ی سمن‌ها نسبت به قانون آیین‌دادرسی کیفری محدودتر شده و صرفاً به بیان مشایعت در بیان واقعه بسنده شده است و بنابراین تخصیص حقوق مثبتی در این خصوص صورت نگرفته و مندرجات قانون آیین‌دادرسی

از این لحاظ کافی بوده و نیازی به ماده‌ی ۱۸ لایحه‌ی خشونت خانگی علیه زنان با این منطوق فعلی نخواهد بود.

نوع دیگری از مداخله‌ی جامعه‌ی در تبصره‌ی ۱ ماده‌ی ۴۵ قانون آیین‌دادرسی کیفری پیش‌بینی شده است؛ به نحوی که در جرایم مندرج در این ماده و در صورت فقدان ضابط در جهت جلوگیری از تضییع حقوق بزه‌دیده و تقویت سرمایه اجتماعی جلوگیری از فرار بزه‌کار که می‌تواند به نوعی بازداشت و تحت نظر قرار گرفتن وی تلقی گردد، پیش‌بینی شده است. در لایحه‌ی تأمین امنیت زنان برای نخستین تکلیف اعلام جرم خشونت علیه زنان برای شهروندان با ضمانت اجرای جزای نقدی درجه‌ی هفت در نظر گرفته شده است که خود موجب کاهش رقم سیاه در جرایم خشونت بار علیه زنان می‌شود.

هم‌چنین مندرجات ماده‌ی ۸۲ قانون آیین‌دادرسی کیفری با پیش‌بینی فرایند میانجی‌گری و توسل به کدخدامنشی و هم‌چنین سمن‌های تأسیس شده با این هدف که فرایند سه جانبه‌ای فارغ از تشکیلات معمول دادرسی کیفری را در نظر گرفته است. هرچند در اصلاحات این قانون در سال ۹۴ قانون‌گذار، برخی مداخلات سمن‌ها در اعتراض و ارائه‌ی ادله را محدود نموده است و در عمل آن‌طور که لازم است انتظارات جرم‌شناسانه را تأمین نمی‌کند. امکان توسل به میانجی‌گری در لایحه‌ی تأمین امنیت به افزایش حوزه‌ی جرایم تحت شمول مورد پیش‌بینی قرار گرفته است؛ به نحوی که برخلاف ماده‌ی قبل محدود به جرایم قابل تعلیق نشده است.

تعامل کلینیک‌های بهداشتی و مددکاری با نهاد قضایی و پلیسی در اعلام به‌موقع صدمات و اعلام جرم، تعامل کانون‌های وکلا در خصوص ارائه‌ی معاضدت و مشاوره‌های حقوقی به بزه‌دیدگان و در صورت لزوم وکالت ایشان در محاکم، اسکان زنان برای اجتناب از تحمل خشونت مجدد و حفظ امنیت آنان در خانه‌های امن از جمله اقدامات حمایتی واکنش محور مشارکتی در لایحه‌ی تأمین امنیت زنان است.

در مقابل اقدامات کنش‌محور مشارکتی محدود به ارائه‌ی آموزش‌های لازم و مکفی به زنان و مردان از سوی نهادهای مختلف آموزشی، قضایی، بهداشتی و انتظامی است و هم‌چنین تکلیف انجام تحقیقات غیر جانب‌دارانه و مستقل نسبت به وضعیت خشونت علیه زنان و ارائه‌ی نتایج این تحقیقات و آمارهای آن به نهادهای ذی‌ربط و انتشار آن است که در مواد مختلف لایحه‌ی جامع تأمین امنیت علیه زنان پیش‌بینی شده است. بنابراین مقنن در تدوین این لوایح به ضرورت تعامل نهادهای جامعه‌ی و دولت برای اجتناب از خشونت علیه زنان و یا حمایت موثر از آن‌ها توجه نموده است.

## منابع:

۱. آشوری، محمد، تحول جایگاه دادسرا و ترافیعی شدن امر تعقیب، گروهی از مولفان در حقوق تطبیقی به مناسبت نکوداشت دکتر سیدحسین صفایی، چاپ اول انتشارات سمت تهران، ۱۳۸۶.
۲. بیات بهرام و همکاران، پیش‌گیری از جرم با تکیه بر رویکرد اجتماع محور، معاونت اجتماعی نیروی انتظامی، اداره کل معاونت اجتماعی، ۱۳۸۷.
۳. جمشیدی، علی‌رضا، سیاست جنایی مشارکتی، چاپ اول، میزان تهران، ۱۳۹۰.
۴. دلماس، مارتی، میری، نظام‌های بزرگ سیاست جنایی، ترجمه‌ی علی حسین نجفی ابرندآبادی، نشر میزان، تهران، ۱۳۹۳.
۵. رستمی، ولی، مشارکت مردم در فرایند کیفری، فصل‌نامه حقوق، مجله‌ی حقوق و علوم سیاسی، سال ۳۷، شماره‌ی دو، ۱۳۸۶.
۶. زینالی، امیرحمزه، سرمایه‌ی اجتماعی: بستری برای اعمال کیفرهای اجتماع محور در ایران، مجله‌ی حقوقی دادگستری، شماره‌ی ۶۴، ۱۳۸۷.
۷. صادقی، احمدرضا، بررسی تطبیقی سیاست جنایی ایران و افغانستان در قبال جرایم مواد مخدر، دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۸۹.
۸. عباچی، مریم، پیش‌گیری از بزه‌کاری و بزه‌دیدگی اطفال، تهران، انتشارات مجد، ۱۳۸۰.
۹. علیرضایی، طاهره، نقش جامعه‌محلی در حل و فصل اختلافات کیفری، پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه علامه طباطبایی، ۱۳۸۸.
۱۰. قبادی، علی‌رضا، ضرورت مشارکت مردم در عرصه‌های فرهنگ، از مجموعه مقالات دولت، مردم و هم‌گرایی، (ج ۱) تهران، نشر آن، ۱۳۸۱.
۱۱. کاوه، محمد، آسیب‌شناسی بیماری‌های اجتماعی (جلد اول)، تهران: نشر جامعه‌شناسان، چاپ اول ۱۳۹۱.
۱۲. کوشکی، غلام‌حسن، سازمان‌های غیردولتی؛ از انفعال تا مشارکت رو به فعال در تعقیب دعوای عمومی، مجله پژوهش‌های حقوق کیفری، سال دوم، شماره‌ی چهارم، ۱۳۹۱.
۱۳. لازرژ، کریسین، درآمدی به سیاست جنایی، ترجمه‌ی دکتر علی حسین نجفی ابرندآبادی، نشر میزان، چاپ اول، ۱۳۸۲.
۱۴. نجفی ابرندآبادی، حسین، پیش‌گیری از بزه‌کاری و پلیس محلی، مجله‌ی تحقیقات حقوقی، شماره ۲۵-۲۶، ۱۳۸۱.

۱۵. -----، پیش‌گیری عادلانه از جرم، مجموعه‌ی مقالات در تجلیل از دکتر آشوری، سمت، تهران ۱۳۸۳.
۱۶. -----، درباره‌ی اصطلاح سیاست جنایی، دیپاچه در لازرژ، کریستین، درآمدی بر سیاست جنایی، ترجمه علی حسین نجفی ابرند آبادی، چاپ دوم میزان، ۱۳۸۲.
۱۷. نوبهار، رحیم، اصل کاربرد کمیته‌ی حقوق کیفری، آموزه‌های حقوق کیفری، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، دوره جدید، شماره‌ی ۱، ۱۳۹۰.
۱۸. نیازپور، امیرحسن، از حقوق کیفری تا حقوق کیفری قراردادی شده، آموزه‌های حقوق کیفری، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، دوره‌ی جدید، شماره‌ی ۱، ۱۳۹۰.
۱۹. هرز، دوت، میانجی‌گری بین مرتکب و بزه‌دیده، مدل "دی واگ" در کولونی آلمان ترجمه‌ی حسن کاشفی اسماعیل زاده، مجله‌ی حقوق دادگستری، شماره‌ی ۴۲، ۱۳۸۲.